

ادگار آلن پُو، استفان مالارمه  
ساموئل بکت، والتر بنیامین

---

---

# زبان و شاعری

(چند مقاله)

---

---

گردآوری و ترجمه‌ی  
پیمان چهارزی



## فهرست مطالب

۹		مقدمه
۱۵	ادگار آلن پُو	شالوده‌ی شعر
۴۹	استفان مالارمه	بحران شعر
۶۳	ساموئل بکت	دانتته ... برونو. ویکو ... جویس
۸۷	والتر بنیامین	فلانور
۱۲۱		فهرست توصیفی نام‌ها



## مقدمه

مقاله‌های کتاب حاضر را گونه‌ای ربط بی‌واسطه یا باواسطه به مقولات زبان و شعر به هم پیوند می‌دهد. در این میان مقاله‌ی پُو شاید سراسرترین بحث را پیرامون شعر در پیش می‌گیرد. پُو قائل به گونه‌ای نبوغ در شاعر راستین است. شاعر پاره‌ای یا سهمی از زیبایی اصیل آسمانی را، در دل تجربه‌ی الهام و تخیل، در شعر به قالب کلام درمی‌آورد. خصیصه‌ی اصلی شعر راستین برانگیختن تعالی روح است، و روح سازوکاری مستقل از عقل و احساس دارد. شعر والاترین شکل بیان هنری و سرچشمه‌ی تمام هنرهاست. شاعر باید به مرتبه‌ای بلند از حس و فهم هر وضعیتی برسد تا بتواند شعری ماندگار بنویسد. سادگی شاعرانه باید فاصله‌ای قطعی از ساده‌لوحی و سطحی‌نگری بگیرد و اندوه شاعر باید به عاملی برای خلق نیروی اثر تبدیل شود، نه عاملی برای سکون یا پریشان‌گویی. تمام آنچه که با به‌کارگیریِ نگاهی دم‌دستی و مفاهیمی کلیشه‌ای در قالب کلماتی بی‌خاصیت و باب‌روز تحت عنوان شعر عرضه می‌شود و همواره متولّیانی می‌یابد، کمکی به شعر نمی‌کند، آن را به پیش نمی‌راند، ضربه‌ای ماندگار بر احساس نمی‌زند و بر ذهن حک نمی‌شود. تمام شور و احساس بی‌واسطه را باید مورد بازنگری قرار داد، تصاویر ذهنی آنی و ساده‌لوحانه را باید مهار کرد. شاعر در وجود خود حامل مازادی از حساسیت، اضطراب، اندوه و اشتیاق بشری است و در لحظات سرودن شعر، در درگیری با رسانه‌ی زبان و کلام، در پی ریختن این مازاد در شکل نوینی از



بیان شعری است تا تجربه‌های موجز و مبهم خود از زیبایی‌غایی را به ثبت برساند. زیبایی موردنظر پو صرفاً با توصیف زنده‌ی واقعیت یا بیان پرشور اشتیاق به دست نمی‌آید، بلکه حاصل تقلّایی است که در پی فهم و احساس هم‌زمان زیبایی است. یکی از نقاط برجسته‌ی درس‌گفتار پو ساختار فی‌البداهه و اضطراری آن است. گفته‌های پو در لحظه شکل می‌گیرند. او با منتهای شور می‌نویسد، انگار به کلمه‌به‌کلمه‌ی حرف‌هایش باور قلبی دارد، و این مایه از شور شاعرانه به کلام او بَرندگی و بداهتی حسرت‌برانگیز می‌بخشد.

مالارمه رویکردهای متفاوت به کلام و شعر را دنبال می‌کند تا ایده‌ای درباب بحران ادواری شعر ارائه دهد. او در جستجوی راه‌هایی شعر، ضرورتِ رابطه‌ی شعر و موسیقی مدرن را به میان می‌کشد. مالارمه، در میانه‌ی بحرانی که شعر فرانسوی بعد از هوگو را درگیر خود کرده، ایده‌ی پیوند درونی و تنگاتنگ شعر و موسیقی را، در شکل بی‌واسطه و فردی آن، مطرح می‌کند. به‌زعم مالارمه، رسیدن به این شکلِ یگانه با بازگشت به فرم‌های ابتدایی میسر می‌شود. او از پُل وِرلِن به‌عنوان یکی از پیشگامان این بازگشت نام می‌برد. مالارمه معتقد است در بحران ایجادشده پس از شعر منظوم هوگو، شعر انفجاری را تجربه کرده که امکان تعالی و ابتدال به یکسان در آن نهفته است.

وضعیتی را که مالارمه در رابطه با شعر فرانسوی بعد از هوگو تشریح می‌کند می‌توان مشابه وضعیت شعر فارسی در دوران پس از نیما دید. نیما در تجربه‌های متفاوت خود سبک‌های مختلفی را آزمود که بخش مهمی از آن‌ها با درجاتی متفاوت هنوز در اوزان عروضی ریشه دارند؛ درعین حال، نیما گسست‌های زبانی جدی و ریشه‌ای را هم در شاهکارهای خود تجربه کرده که عمده‌تاً اشعاری کوتاه‌اند. تنها معدودی از شاعران مطرح پس از نیما موفق به درک ماهیت اصیل و ریشه‌ای گسست نیما از شعر منظوم شدند و بسیاری از آن‌ها در نهایت کاری جز شکستن اوزان و سکنه‌های ملیح نکردند. بحران فقدانِ هوگو در شعر فرانسه شکافی را رقم زده که هم‌زمان منجر به اغتشاش و رهایی شده، و به انشعابات با رویکردهای آزاد و نوگرایانه انجامیده است. مالارمه با تشریح این وضعیت، و تفکیک جریان‌های غالب در شعر فرانسوی پس از هوگو، به این نتیجه می‌رسد که